

سیاست بایدن در قبال حوثی‌ها  
سیاست نیست

اینکه ایالات متحده بار دیگر حوثی‌ها را به‌عنوان گروه تروریستی دسته‌بندی کند، نمود ادامه تناقض وی‌بی‌تیاتی در سیاست آمریکا نسبت به یمن است یا بیشتر نمود فقدان کامل سیاست، دولت بایدن در اولین هفته‌هایش تصمیم ترامپ برای اضافه کردن حوثی‌ها به چنین لیستی را برگرداند. حالا دوباره این عنوان را به آن‌ها داده است و دوباره همان اشتباهات قدیمی جاهلانه را تکرار می‌کند، ظاهرآ بدون هر گونه توانایی برای آموختن، حتی از تاریخ اتفاقات اخیر. مهم‌ترین تفاوت‌بین این عنوان در دولت ترامپ و بایدن این است که فهرست‌دهی جدید را در صورت کاهش خصومت‌ها، آسان‌تر می‌توان لغو کرد. معافیت‌های انسان‌دوستانه را هم راحت‌تر می‌شود داد. به‌علاوه، دولت بایدن ۳۰ روز قبل از آن، به حوثی‌ها این تصمیم را اعلام کرده است و فرصتی داده که از دریای سرخ عقب‌بکشند و فرصتی به دیپلماسی بدهند.

اما این فهرست‌بندی جدید حوثی‌ها را قانع نخواهد کرد تجدیدنظر کنند. به بازی حاصل جمع صفر غروری که دارند با ایالات متحده می‌کنند هم اضافه خواهد کرد؛ مانع عملیات انسان‌دوستانه در یمن هم خواهد شد و موضع ایالات متحده را در خاورمیانه هم بدتر خواهد کرد. ترامپ این کار را به‌عنوان یکی از آخرین اقداماتش کرد. آن زمان، کارکنان حوزه کمک‌های بشردوستانه، فعالان صلح و بسیاری دیگر، شامل حزب دموکرات، این اقدام را اشتباه خواندند و گفتند احتمالاً وضعیت انسانی را در یمن بدتر خواهد کرد، اما بعید است سیاست ایالات متحده را پیش ببرد. دولت بایدن نتوانست از این وضعیت بد که ترامپ ساخته، بهترین استفاده را بکند. بایدن می‌توانست لغو این عنوان را امری کند برای امتیازگرفتن از حوثی‌ها، اوبه‌جای این کار، بلافاصله و بدون قیدوشرط آن‌ها را از این فهرست خارج کرد تا اجازه دهد به یک پیروزی بزرگ در مقابل ایالات متحده، بدون شلیک یک تیر، مباحثات کنند. به این ترتیب سنت سیاست ایالات متحده و بریتانیا ادامه پیدا کرد که در آن، تصمیمات سیاست خارجی براساس محاسبات داخلی و انتخاباتی گرفته‌می‌شوند.

تصمیم جدید که در میانه گرم‌شدن تئور انتخابات آمریکا گرفته شده، باز هم زمان‌بندی بدی دارد. تحریم حوثی‌ها حالا باعث می‌شود به نظر برسند دارند بابت ایستادن کنار فلسطین مجازات می‌شوند، نه به خاطر حمله به تجارت بین‌المللی یا کارهای دیگری که در یمن کرده‌اند. این تصمیم رفتار حوثی‌ها را تغییر نخواهد داد و بازآرندگی نخواهد داشت. حاصل‌اش این خواهد بود که تصویر ایالات متحده به‌عنوان تضمین‌کننده امنیت در خاورمیانه‌باز هم بیشتر تخریب خواهد شد. این تصویر بیشتر هم در سال‌های اخیر با خروج از افغانستان و حمایت تقریباً بی‌قیدوشرط از اسرائیل آسیب‌هایی جدی دیده است. نقش نماینده سازمان ملل در یمن را هم پیچیده خواهد کرد. برنامه‌های ادامه‌گفت‌وگوهای صلح در یمن هم عقب می‌افتند. تلاش‌های نهادهای سازمان ملل برای کمک‌های انسان‌دوستانه هم به مشکل می‌خورند. تلاش‌های منطقه‌ای برای صلح هم دچار تردید می‌شوند. اجرای بخش‌هایی از توافق صلح پیشین هم غیرممکن می‌شود. به اقتصاد یمن هم ضربه می‌خورد و برای مردم یمن مشکل ایجاد می‌کند.

حملات در دریای سرخ هم ادامه خواهند یافت. معلوم نیست که این کار برای نیازهای سیاسی داخلی بایدن هم فایده‌ای داشته باشد. بسیاری از رأی‌دهندگان جوان همین حالا به خاطر نوع حمایت ایالات متحده از اسرائیل، از بایدن دور شده‌اند. رأی‌دهندگان یمنی در آمریکا اندک هستند اما بسیج می‌شوند. آخرین بار هم سر قانون «منع سفر مسلمانان» ترامپ، این کار را کردند و به بایدن رأی دادند.

ایالات متحده باید از اقدامات یک‌جانبه دست بردارد و از طریق احکام، سازوکارها و قطعنامه‌های سازمان ملل پیش ببرد. به متحدان منطقه‌ای هم فشار بیآورد که از اهرم‌هایشان استفاده کنند. این ممکن است منجر به رویکرد بهینه‌تری شود یا لاقلاً اگر دیپلماسی ناکام ماند، توجیه منسجم‌تری برای اقدامات جایگزین ایجاد کند.

بیش از هر چیز، برای پیشبرد صلح، ایالات متحده باید به جنگ غزه نگاه کند. برای بسیاری در منطقه، غزه است که به اقدامات حوثی‌ها مشروعیت می‌دهد. غزه است که حمایت از سیاست ایالات متحده را کم می‌کند. تنها پیشبرد صلح در غزه است که حوثی‌ها را به میز مذاکره باز خواهد گرداند و شاید چیزی از موضع ایالات متحده در منطقه را هم نجات دهد.



دیوید رمنیک  
سردبیر نیویورکر

بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، در وضعیت عجیبی است. از طرفی، رهبری دولتی درگیر جنگ را به دست دارد که باعث شده، همه مخالفان‌ها با او فعلاً پیگیری و عملی نشوند و از طرفی توافقی گسترده بین تحلیلگران وجود دارد که پایان نبردهای فعلی در غزه، پایان عمر سیاسی او خواهد بود. از طرفی حمایت عملی تمام و کمال دولت ایالات متحده را با خود دارد و از طرفی، راهبرد کلی او، دردسری برای واشنگتن است که برخلاف خواسته‌های کاخ سفید در خاورمیانه پیش می‌رود. او اخیراً برخلاف مواضعی که ایالات متحده رسماً اعلام می‌کند موضع گرفته و مشخصاً به صراحت مخالفت خود را با راه‌حل دودولتی برای مسئله اسرائیل و فلسطین اعلام کرده است؛ درحالی‌که مقامات واشنگتن همچنان ادعای حمایت از این گزینه را دارند. مخالفان او هم کاملاً بی‌تعارف است و حتی به اینکه او عامل اصلی حذف این گزینه است، افتخار می‌کند. دیوید رمنیک، روزنامه‌نگار قدیمی نیویورکر در حاشیه اتفاقات اخیر در اسرائیل به سرزمین‌های تحت کنترل این دولت رفته و با جبهه‌های مختلف دولتی، نظامی و نیز افرادی مثل خانواده‌های گروگان‌ها گفت‌وگو کرده تا گزارش مفصلی درباره چشم‌انداز سیاسی نتانیاهو و اسرائیل بنویسد. ترجمه گزینه‌ای از این گزارش را در ادامه می‌خوانید:

بنیامین نتانیاهو، اکنون ششمین دوره‌اش را به‌عنوان نخست‌وزیر می‌گذراند. حتی بنیانگذار اسرائیل، دیوید بن‌گوریون هم بیشتر از نتانیاهو در قدرت نبود اما جایگاه نتانیاهو در نظرسنجی‌ها افتضاح است. این سیاستمدار ۷۴ ساله، همواره کارزار خود را بر امنیت بنا کرده و خود را به‌عنوان تنها دولتمرد و وطن‌پرستی معرفی کرده که نیات پلید دشمنان اسرائیل را می‌بیند اما با حادثه ۷ اکتبر، او ناظر بر فروپاشی بی‌سابقه امنیت بوده است.

اُوراهام برگ، رئیس سابق کنگس که مدت‌ها پیش از حزب کارگر جدا شد و به حزب چپ‌گرای «هدش» پیوست، می‌گوید: «نتانیاهو در تاریخ به‌عنوان بدترین رهبر یهودیان ثبت خواهد شد.» خشم نسبت به نتانیاهو در میان میانه‌روها و محافظه‌کارها هم به‌قدرت از این رفیق‌تر است. گالیت دیستل آتاریان، وزیر تندرودولت نتانیاهو، بعد از ۷ اکتبر استعفا داد. او بعدتر از «خشم سوزنده‌اش» نسبت به نتانیاهو گفت. او برای حمله به نتانیاهو در شرایط جنگی مردد بود اما در گفت‌وگو با تلویزیون اسرائیل درباره خودش گفت با نقشی که در شکاف در جامعه اسرائیلی ایفا کرده، «گناه» کرده است. او گفت وقتی صبح ۷ اکتبر بیدار شده و خبر حمله فاجعه‌بار را شنیده است، اولین فکرش این بوده است: «تو این کار را کردی. تو این ملت را تضعیف کردی.» او می‌گوید، حالا «روزهای این دولت به‌شماره افتاده است. این واضح است.» نفتالی بنت، نخست‌وزیر سابق، می‌گوید، اسرائیل در سطحی از تفرقه بود که در آن خودش را شکست می‌داد: «در طول سال گذشته، اسرائیل در حال ازهم‌گسیختن خود بوده است و سیستم ایمنی‌اش ضعیف شده است. دشمن ما این را دید و حمله کرد.»

نتانیاهو بیشتر این روزها در دفتری در کبریا، یک پایگاه نظامی در تل‌آویو مستقر است و آنجا یک شورای جنگی پنج‌عضوه را هدایت می‌کند. سه نفر از چهار عضو دیگر، علاقه‌ای به نتانیاهو ندارند و از جایگزینی او خوشحال می‌شوند. یوآو گالات، وزیر دفاع که نتانیاهو سال گذشته موقتاً اخراجش کرد؛ بنی گانتز، رئیس سابق ستاد کل ارتش اسرائیل و رقیب بالقوه که در نظر سنجی‌ها تقریباً با نسبت دو به یک از نتانیاهو پیش است و گدی ایزنکات، یک رئیس سابق دیگر ستاد کل و رقیب بالقوه دیگر که ارتباطش با افکار عمومی اسرائیل با مرگ اخیر پسرش در میدان نبرد در غزه عمیق‌تر شد. بعد از این‌ها، ران درمر است؛ مشاور سیاسی متولد آمریکا و نیرویی وفادار به نتانیاهو که پدر و برادرش هر دو شهردار «میامی بیچ» در آمریکا بوده‌اند.

نتانیاهو و درمر با سبک معاش جمهوری‌خواهان آمریکا آشنا و راحت هستند. درمر گاهی «عقل نتانیاهو» خوانده می‌شود و مانند نتانیاهو، بر این باور است که رؤسای جمهور آمریکا، شاید بیش از همه باراک اوباما، معمولاً درباره نیات فلسطینیان، حزب‌الله و کلیدی‌تر از همه، ایران، درگیر ابهام و توهم هستند. بایدن مثل خیلی از اسلافش، سابقه‌ای پرشتن در روابط با نتانیاهو دارد؛ نتانیاهویی که گاهی به‌نظرش حق به‌جانب، خودبزرگین و فریب‌کار می‌آید. بایدن در ابتدا پس از ۷ اکتبر، نتانیاهورا با آغوش باز در حمایت گرفت و چنان همدلی‌ای با اسرائیلی‌ها نشان داد که شنیده می‌شد بسیاری در اسرائیل می‌گفتند، آرزو داشتند، بایدن نخست‌وزیرشان بود؛ اما بعد از آن نتانیاهو نرفتی به‌محای به تلاش‌های آمریکا نشان داده است، تلاش‌هایی برای کم‌کردن ویرانی و خون‌ریزی وحشتناک در سراسر غزه، ممانعت از شکل‌گیری جبهه‌ای دوم در شمال و اعلام حمایت از چشم‌انداز دودولتی.

در کبریا، نتانیاهو هر روز با موضوع گروگان‌ها در غزه و عطش بازگرداندن‌شان مواجه می‌شود. در میان اتهامات بسیار به نتانیاهو، یکی این است که او از یک آزمون پایه‌ای انسانیت ناکام بیرون آمد؛ وقتی بلافاصله و علنی با خانواده‌های گروگان‌ها تماس نگرفت. تازه‌ترین تلاش‌های او برای همدلی با آن‌ها، از نگاه بسیاری اصلاً قانع‌کننده نبوده است و از سوی خانواده‌ها متهم به شرم و نظاهر شده است.

حتی وقتی به نظر رسیده که او پذیرای مصالحه است هم او این کار را به‌عنوان یک تاکتیک کرده تا فشارهای جریان‌های سیاسی داخلی را کم کند یا بیشتر از آن، کاری کند که رؤسای جمهور آمریکا

روایت  
روزنامه  
نگار

# هزینه جاه‌طلبی‌های نتانیاهو

## روایت اولویت منافع شخصی به منافع سیاسی در رویکرد نخست‌وزیر اسرائیل

تکس: AFP

THE  
NEW YORKER

دست از سرش بردارند. مثالش وقتی است که در سال ۲۰۰۹، در دانشگاه بار ایلان سخنرانی کرد و پذیرشی همراه با احتیاط و مشروط به شرایط بسیار نسبت به تشکیل کشور فلسطینی ابراز کرد و در این نمونه‌رئیس جمهور مورد نظر، باراک اوباما بود. بیشتر آمریکایی‌هایی که طرف‌گفت‌وگوی او بوده‌اند، مدت‌ها پیش این مدل جاخالی دادن و فریب او را فهمیده‌اند. مارتین ایندیک، سفیر سابق آمریکا در اسرائیل در این باره می‌گوید: «سخنرانی بار ایلان بخشی از چرن‌دیت او بود. یکی دو روز بعد از سخنرانی، همدیگر را دیدیم. با تکبر بسیار گفت: «خب، [آن حرف را] گفتم، حالا می‌شود سریع رسیدگی به ایران برویم؟»

به روایت نتانیاهو در کتاب خاطراتش که در سال ۲۰۲۱ منتشر شد، هر یکی دو سال، حماس به سمت شهرهای اسرائیلی راکت شلیک می‌کرد و نتانیاهو دستور حملات هوایی و بمباران‌هایی را می‌داد که به‌مراتب مگربارتر بودند. بعد از آن، پس از اعتراضات و فشارهای کشورهای دیگر، مذاکره‌ای در کار می‌بود و در نهایت، شکلی از صلح. این الگوی دوره‌های طولانی آرامش با اقدامات هرازگاهی نظامی به‌عنوان «چمن‌زنی» شناخته‌شد. نتانیاهو در مقابل در خواست‌های برای اینکه از این شدیدتر عمل کند، مقاومت می‌کرد: «مردم همیشه از دولت انتظار دارند به‌نبرد ادامه دهند و» غزه را صاف کنند» با این باور که با مجازات کافی، رژیم حماس فرو خواهد پاشید اما این فقط زمانی رخ خواهد داد که ارتش را به آن جابفرستیم. تلفات بالا و بالا خواهند رفت. صدها و صدها در سمت اسرائیلی و هزاران و هزاران در سمت فلسطینی. آیا در شرایطی که باید با ایران و با جبهه‌های احتمالی در سمت سوریه مواجه می‌شدیم، من واقعاً می‌خواستم نیروهای دفاعی اسرائیل را برای سال‌ها در غزه گرفتار کنم؟ پاسخ قطعاً «نه» بود. من کارهای مهم‌تری داشتم.»

آنچه نتانیاهو در کتابش به‌ندرت می‌پذیرد، سیاست امنیتی است که در آن اسرائیل به قطر اجازه داده است، پشتوانه مالی حماس را فراهم کند، با این فکر که هیچ‌ان‌های مقاومت مسلحانه را‌ها خواهد کرد و درس‌های حکمرانی را خواهد پذیرفت. هم‌زمان، نتانیاهو می‌توانست روی آرام کردن کرانه‌نا‌رام باختری و تضعیف تشکیلات خودگردان فلسطین تمرکز کند که برای مدیریت این کرانه در تقلا بود. این سیاست دومسیر این نیت را هم داشت که راه هر گونه تقاضای منسجم برای مذاکره را هم ببندد. در طول سال‌ها مشخص شد که راهبرد کلان نتانیاهو این بود: کامل کردن تبدیل اقتصاد سوسیالیستی صهیونیستی به سبک حزب کارگر قدیم، به اقتصاد ثروتمند بازار آزاد یک کشور استارت‌آپی و پیاده‌سازی یک الگوی امنیتی جدید که در آن، اسرائیل روابط سیاسی، نظامی و اقتصادی با کشورهای عرب حاشیه خلیج [فارس] برقرار می‌کند تا با «محور مقاومت» به رهبری تهران مقابله کند. در این نقشه، فلسطینی‌ها چندان اولویت نبودند. به‌آنسانی می‌شد آن‌ها را مهار کرد و حتی نادیده گرفت. اودر این باره نوشت: «جاده صلح گسترده‌تر خاورمیانه بین اسرائیل و دنیای عرب از فلسطین نمی‌گذشت، آن را دور می‌زد.» هیچ نیاز واقعی به ضمیمه کردن کرانه باختری و نیم‌میلیون شهروندشین‌اش نبود. شهروندشین‌ها بودند که دولت اسرائیل را ضمیمه کرده بودند.

سه سال پیش، در حالی که نتانیاهو کتابش را می‌نوشت و در جایگاه رهبری مخالفان بود، به نظر می‌رسید احتمالاً آرام‌آرام دوران

بازنشستگی‌ای را شروع کند که از پیش به‌خوبی مهیا شده است. بالاترین اولویت‌اش به نظر این بود که از دنباله اتهامات فساد‌ها شود. او به همه چیز متهم شده بود: از پذیرفتن هدایای غیرقانونی شامل سیگارهای کوبایی، جواهرات و شامپاین، تا تنظیم توافقات مشکوک با یک غول رسانه‌ای برای پوشش مطلوب رسانه‌ای. مدتی به نظر می‌رسید او توافقی برای پذیرش جرم را بپذیرد که در آن او به زندان نمی‌رفت، بلکه جریمه‌ای می‌پرداخت و می‌پذیرفت خارج از سیاست بماند. دوستان میلیاردر زیادی داشت و نیمی از اسرائیل هم حامی‌اش بودند؛ اما در طول زمان، مذاکرات این توافق فروپاشید، دادستان کل جدیدی بر سر کار آمد و نتانیاهو تنها جایگاهی را که می‌توانست پناه او در مقابل محاکمه باشد، دوباره به دست گرفت: شغل سابق‌اش. در پایان ۲۰۲۲، او ائتلاف راست‌گرای افراطی را شکل داد که اجازه داد به‌عنوان نخست‌وزیر برگردد و جمعی از مرتجعین را با خود آورد. در ادامه او طرحی برای «اصلاحات قضایی» را هم با فشار پیش برد که بسیار جنجالی بود. مخالفانش که شاید به روایت برخی نظرسنجی‌ها، نیمی از اسرائیل را شامل می‌شد، نگران این بودند که این طرح، دادگاه عالی، تعادل قوا و خوددموکراسی را تضعیف کند. اعتراضات خیابانی علیه این اصلاحات از لحاظ ابعاد و تکرار، بی‌سابقه بودند. هزاران نفر از نیروهای ذخیره ارتش، یعنی هسته مرکزی دفاع در هر گونه وضعیت اضطراری با ابعاد گسترده، به‌عنوان اعتراض تهدید کردند که برای خدمت حاضر نخواهند شد. یوآو گالات، وزیر دفاع، در نهایت تقنین پیشهادی را خطری واضح و فوری برای امنیت ملی دید و از نتانیاهو خواست کنارش بگذارد. نتانیاهو گالات را اخراج کرد و بعد، با نمایش خشم عمومی بیشتر در خیابان‌ها، اخراج‌اش را پس گرفت.

این فقط چپ‌تل‌آویو نبود که به این نتیجه رسید، نتانیاهو را به‌عنوان خطری برای اسرائیل ببیند. حتی متحدان سابق او هم دیگر نمی‌توانستند تصویر بزرگ خودشیفتگی و سوءاستفاده او از قدرت را به‌نفع خودش نادیده بگیرند. مایکل اورن، عضو سابق کنگس و سفیر سابق به ایالات متحده در دوران نتانیاهو، یکی از جمع‌کنیری بود که نقل قول جعلی لویی چهاردهم را برای توصیف نگرش نخست‌وزیر پیش کشید: «دولت من هستم.» اورن به من می‌گوید نتانیاهو «به نظر در تمایز بین منافع شخصی و سیاسی ناتوان است.» امی ایالون، رئیس سابق شین‌بت [شاباک]، سازمان امنیت داخلی اسرائیل، در گفت‌وگویش با من، نتانیاهو را این‌طور توصیف کرد: «کسی که همه کس و همه چیز را خواهد فروخت تا در قدرت بماند.» موشه یعلون که از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶ وزیر دفاع بوده است، به من می‌گوید، ایدئولوژی نتانیاهو حالا «بقای سیاسی شخصی» است و اضافه می‌کندش‌رکایش در ائتلاف [نماینده اکثریت فاطعی از مردم اسرائیل نیستند] و «چنان رویکرد یهودی مسیحایی دارند که به برتری نژاد یهود باور دارند، «نبرد من» [کتاب معروف هینتلر]، در جهت مخالف. آن‌ها نتانیاهورا گروگان گرفته‌اند.»

در همین حال، یحیی سنورا، رهبر حماس در غزه و محمد الضیف، رهبر شاخه نظامی‌اش، به نظر همان چیزی را دیدند که گالات دیده بود: اسرائیل گرفتار شکاف‌های خودش است؛ دولت، شامل ارتش، بیش از حد منابع و توجهات خود را پراکنده کرده، حواس‌اش پرت است و کارایی ندارد. طبق گزارش‌ها، ساختار امنیتی اطلاعاتی مربوط به یک فاجعه عظیم بالقوه را دریافت کرده